حکم عقل به ضرورت تعویل کلام خدا بر بیان حجت­ های خدا ـ اصغر غلامی

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حديث سفينه

سال پانزدهم، شماره 57 «ويژه قرآن­ بسندگی»، زمستان 1396، ص 84-103

حکم عقل به ضرورت تعویل کلام خدا بر بیان حجت­ های خدا

اصغر غلامی\*[1]

چکیده: نگارنده دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی در مورد رابطۀ قرآن با مبیّن را بر پایۀ تعویل قرآن بر منفصل توضیح می­دهد. یعنی اینکه خداوند فهم مرادات کلام خود را به بیان حجت­هایش وابسته کرده است. لذا هر کس فهم مراد خداوند را بخواهد، باید به حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر و اهل بیت رجوع کند. میرزای اصفهانی ادلّۀ خود را در کتاب مصباح الهدی چنین بیان می­کند: 1. قرآن به لسان الوهیت است. لذا از یک سوی شبیه کلام بشر نیست و از سوی دیگر منبع هر علمی است و پیوسته جریان دارد و پایان نمی­پذیرد. لذا اصل هر امری در قرآن است. 2. قرآن خطاب به پیامبر نازل شده است. 3. قرآن برای تربیت همگان در همه زمانها نازل شده است. لذا باید بطون متعدد داشته باشد تا پاسخگوی نیاز همگان باشد. حکمت تعویل بر منفصل در قرآن، آن است که بطلان خلافت غاصبان را آشکار کند.

کلیدواژه­ها: اصفهانی، میرزامهدی؛ قرآن – تعویل بر منفصل؛ مصباح الهدی(کتاب)؛ ویژگی­های قرآن – دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی؛ خلافت غاصبان – بطلان آن.

بیان مسأله

بدون تردید قرآن کلام خداوند سبحان و «تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَیءٍ» است. خداوند این کتاب نورانی را به عنوان رحمت و برای هدایت بندگان بر رسول خویش حضرت خاتم الانبیاء6 فرو فرستاده است؛ خدای متعال خطاب به رسول اکرم6 می­فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَیءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ.» (نحل:89) و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که روشن کنندۀ همه چیز و مایۀ هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

خداوند همچنین کتاب خود را بیانی برای مردم و موعظه­ای برای اهل تقوا شناسانده و فرموده است: «هَـذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ.» (آل عمران:138) این توضیحی برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است.

به تصریح خدای سبحان، قرآن حکمتی است که بندگان را بدان موعظه می­کند؛ به مؤمنان بشارت می­دهد و کافران را هشدار. به همین جهت خداوند مؤمنان را به تدبر در آن ترغیب می­کند، و در ملامت آنان که در قرآن تدبر نمی­کنند فرموده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد6:24)؛ آیا آنان در قرآن نمی­اندیشند یا بر دل­هایشان قفل نهاده شده است؟

سؤال این است که آیا برای بهره­گیری از علوم بی­پایان قرآن و بهره­گیری از نور آن صِرف مراجعه به قرآن کریم کافی است یا اینکه برای کشف مرادات خداوند از کلامش، به بیان منفصلی هم نیاز است؟

با سیری کلی در آیات قرآن روشن می­شود که این آیات، همه از نظر مضمون و محتوا در یک سطح نیستند، محتوا و دلالت برخی آیات روشن است و برخی دیگر نه. حتی ظاهر برخی آیات در نگاه نخست با ظاهر آیاتی دیگر متعارض می­نماید و برخی آیات نیز در نظر اوّل، اعتقادات باطلی همچون تناسخ، تجسیم، معصوم نبودن انبیاء، بر حق بودن هر کس که قدرت را به دست می­گیرد، اعتقاد به جبر و ... را تداعی می­کند. قرآن کریم این گونه آیات را متشابه خوانده و در تقسیم آیات خود چنین فرموده است:

«هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ.» (آل عمران، 7) اوست آن که کتاب را بر تو نازل کرده است، قسمتی از آن آیاتی استوار و روشن است که آن­ها اساس کتاب هستند و قسمتی دیگر آیاتی است متشابه.

دربارۀ اینکه آیات متشابه نیازمند تأویل هستند، تقریباً اختلافی وجود ندارد. اما دربارۀ حجیت ظهور سایر آیات و فهم مرادات آیات محکم و نیز جواز یا عدم جواز تأویل و تفسیر برای غیر معصوم، اختلاف وجود دارد. در این گفتار، بر آنیم که دیدگاه مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی(۱۳۰۲-۱۳۶۵ق.) در این زمینه را مرور کنیم. نظرات ایشان در این مورد، در برخی از کتابها در مسائل و تقریرات دروس او بازتاب یافته، ولی بیش از همه در کتاب مصباح الهدی در این زمینه می­توان سخن یافت. و این مقاله بر مبنای همین کتاب سامان یافته است. ضمن ترجمه و توضیح بیانات میرزای اصفهانی به روایاتی نیز اشاره می­رود، گاه احادیثی که خود ایشان استناد کرده و گاه احادیثی که نویسندة این مقاله در مقام توضیح، از آن بهره می‌گیرد.

این نکته مهم باید روشن شود که میرزا، "تعویل بر منفصل" را محور اصلی بحث فهم قرآن می‌داند.

تعویل بر بیان منفصل یعنی این که کسی فهم مراد کلام خود را - در غیر مقام افتا - به بیانی خارج از خود آن کلام (متن) وابسته و محتاج کند و مراد از تعویل در اینجا آن است که خداوند فهم مرادات کلام خویش (قرآن) را به بیانات حجت­های خود وابسته کرده است و هر کس بخواهد به مراد خداوند از کلامش دست پیدا کند، ناگزیر باید به حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر اکرم6 و اهل بیت ایشان: مراجعه کند.

اینک خلاصة دیدگاه میرزا بیان می­شود:

هیچ انسان عاقلی در کشف علوم و مرادات و تأویل و تفسیر قرآن، خود را از بیان کسی که قرینۀ منفصله­ای برای آیات قرآن دارد، بی­نیاز نمی­بیند. این قرائن منفصل، تنها نزد کسانی یافت می­شود که علوم قرآن از سوی خداوند به آنان رسیده و ایشان به داشتن این علوم، تحدّی می­کنند. در نتیجه، انسان عاقل که به حکم عقل گردن نهد، هرگز بدون مراجعه به عالمان علوم قرآن و صرفاً با استناد به عمومات و مطلقات کتاب خدا، هیچ حکمی را ثابت نمی­داند.

میرزای اصفهانی معتقد است که هر عاقلی با مراجعه به قرآن و شناخت خصوصیات کلام الاهی به روشنی ضرورت مراجعه به عالمان علوم قرآن را برای کشف مرادات کلام الاهی درمی­یابد.

در ادامه با استناد به کتاب مصباح الهدی به تفصیل دیدگاه این فقیه و عالم به معارف اهل بیت: را در این باره تبیین می­کنیم.

ضرورت تعویل بر بیان منفصل در آیات متشابه

مرحوم میرزا در مصباح الهدی می­نویسد:

«در مورد آنچه اهل زبان از ظاهر آیات می­فهمند، سخنی نیست. همچنین تردیدی وجود ندارد که پیامبر اکرم6 به قرآن و قرائت آن بر مردم احتجاج کرده­اند؛ قرآن موعظه است و مردم به آن وعظ می­شوند؛ قرآن حکمتی است که مردم به قلوب خود آن را درک می­کنند؛ قرآن بشارت و انذار است و تدبر در آن واجب. اما سخن در این است که آیا برای عاقل جایز است که در کشف علوم و مرادات و تأویل و تفسیر قرآن، خود را از کسی که قرینۀ منفصله­ای در آیه­ای از آیات قرآن دارد و بدان تحدی می­کند، بی­نیاز بداند و حکم کند که تمام مراد و معنا و مقصود آیات همان است که نزد اهل لغت از آیات ظاهر است؟.» (اصفهانی، ص 527)

میرزا در ادامه به آیاتی استناد می­کند که ظاهر آن­ها تناسخ، تجسیم، عدم عصمت انبیاء، جبر و ... را به توهّم می­آورد، آنگاه احتجاج به ظاهر این آیات را نمی­پذیرد و می­نویسد:

«آیا برای عاقل جایز است که برای اثبات احکام، بدون مراجعه به رسول خدا6 صرفاً به عمومات و مطلقات کتاب احتجاج کند؟ نزد هر عاقلی از واضحات است که استکشاف مرادات از ظواهر کلام، متقوم بر تمامیت کلام است و تمامیت کلام نیز متقوم بر احراز عدم تعویل بر بیان منفصل است. پس چنانچه احتمال تعویل بنا بر حکمتی وجود داشته باشد، ظهور برای کلام منعقد نمی­شود و برای استکشاف مراد و مقصود از آن کلام موضوعی نخواهد بود. پس بر همین اساس در کشف علوم قرآن و مرادات آن چاره­ای جز رجوع به کسی که علم کتاب نزد اوست، وجود ندارد.» (همان، ص 527 - 528)

میرزا یادآور می­شود که این استدلال، در واقع همان استدلالی است که امام حسن عسکری7 به برخی شاگردان اسحاق کندی آموخت و او با این استدلال، فیلسوف عراق را مجاب کرد که در تألیف کتاب تناقض القرآن به بیراهه رفته است، لذا وی این کتاب را سوزاند و از بین برد. (همان، ص 527)

ادلّة ضرورت تعویل بر بیان منفصل براساس آیات

پیشتر اشاره شد که از نظر میرزا، تعویل بر بیان منفصل حتی در آیات محکمات قرآن نیز ضروری است. ‌ایشان برای این مطلب دلایلی ارائه کرده است که در اینجا به شرح آن­ها می­پردازیم:

1. قرآن به لسان الوهیت است

مرحوم میرزا در بیان ادلّة ضرورت تعویل، به چند نکته کلیدی و مهم اشاره می­کند از جمله اینکه قرآن کلام خداوند و به لسان الوهیت است و هم سنخ با کلام بشر نیست می­نویسد:

أمّا لابدّيّة التعويل فلأنّ من تدبّر فی القرآن المجيد، حسب ترتيب نزوله يرى و يشهد أنّه كلام بلسان الألوهيّة.

اما ضرورت تعویل بدان جهت است که هر کس به حسب ترتیب نزول در قرآن مجید تدبّر کند، می­بیند و شهادت می­دهد که آن کلامی به لسان الوهیت است. (همان، ص530 -531)

نیز می­نویسد:

«فبعد ما كان لسان القرآن لسان الأُلوهيّة و لسان من يدّعی الربوبيّة، حيث ذاته آبٍ عن كونه شبهاً بكلام البشر. فهو المنادی بنفسه بأنّه ليس بنفسه فی مقام كشف جميع مراداته و مقاصده و ظواهره و بواطنه و تأويله و تنزيله و ناسخه و منسوخه و خاصّه و عامّه و حقيقته و مَجازه، بل لابدّ من المراجعة إلى العالم الحامل لعلومه و مراداته؛ فمن ليس من تلك الولاة و الخلفاء الحاملين لعلومه و معارفه و مقاصده و مراداته لو فسّر، فقد كفر بالقرآن المجيد.» (همان، ص 538)

بعد از اینکه (معلوم شد) لسان قرآن لسان الوهیت است و لسان کسی است که ربوبیت را ادّعا می­کند، (روشن می­گردد که) حیث ذات آن ابا دارد از این که شبیه کلام بشر باشد. پس قرآن به خود ندا می­کند که در مقام کشف همة مرادات و مقاصد و ظواهر و بواطن و تأویل و تنزیل و ناسخ و منسوخ و خاص و عام وحقیقت و مجاز خود نیست، بلکه برای آگاهی از علوم و مرادات قرآن، ناگزیر از رجوع به عالم و حامل علوم و مرادات قرآن هستیم. پس چنانچه کسی غیر از والیان و جانشینان پیامبر که حامل علوم و معارف و مقاصد و مرادات قرآن هستند، قرآن را تفسیر کند، بدان کافر شده است.

اینکه گفته می­شود «قرآن به لسان الوهیت است» بدین معناست که سنخ آن با کلام بشر تفاوت دارد، یعنی: هیچ مشابهت و سنخیتی میان کلام خدا و کلام بشر وجود ندارد، چنان که افعال خدا نیز شبیه افعال بشر نیست. در تفسیر نعمانی از امام صادق7 روایت شده است که فرمودند:

أَنَ‏ كَلَامَ‏ الْبَارِی‏ سُبْحَانَهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْخَلْقِ، كَمَا لَا تُشْبِهُ أَفْعَالُهُ أَفْعَالَهُمْ. وَ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ وَ أَشْبَاهِهَا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْنَى حَقِيقَةِ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا نَبِيُّهُ وَ أَوْصِيَاؤُه‏. (مجلسی، ج 93 ص 9؛ حرّ عاملی ج 27 ص 201)

کلام خداوند سبحان شبیه کلام خلق نیست، چنانکه افعال او شبیه افعال خلق نیست. به همین علت و مانند آن، احدی به کُنه معنای حقیقت کتاب خدای تعالی نمی­رسد جز پیامبر خدا و اوصیاء ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین)

مرحوم صدوق در توحید، از حضرت امیرالمؤمنین7 روایت می­کند که به ابی معمر سعدانی فرمودند:

فَإِيَّاكَ أَنْ‏ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ‏ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، فَإِنَّهُ رُبَّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ‏ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَیءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبِهُ شَیءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبِشْرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ، فَلَا تُشَبِّهْ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِل‏. (صدوق، توحید، ص 264 ج 5؛ نوری، ج 17 ص 326)

بر حذر باش از اینکه قرآن را به رأی خویش تفسیر کنی تا اینکه آن را از اهل علم تفقه کنی[2]، زیرا گاه تنزیلی (به ظاهر) شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خداوند است و تأویلش شبیه کلام بشر نیست، چنان که هیچ چیزی از خلق او شبیه او نیست، همان طور فعل خدای تبارک و تعالی نیز شبیه چیزی از افعال بشر نیست، و چیزی از کلام او نیز شبیه کلام بشر نیست پس کلام خدای تبارک و تعالی صفت او و کلام بشر افعال آن­هاست. پس کلام خدا را به کلام بشر تشبیه مکن که هلاک و گمراه شوی.

عدم شباهت و هم سنخ نبودن کلام خدا با کلام بشر را می­توان از دو منظر پی گرفت:

اول اینکه کلام خدا منبع و سرچشمه علم است.

دوم اینکه کلام خدا همواره جریان دارد و پایان نمی­پذیرد. در ادامه به توضیح هر یک از این موارد می­پردازیم.

1-1. کلام خدا منبع و سرچشمة علم است

بدون تردید، «خلق لا من شیء» مختصّ ذات حضرت قدوس عزّ اسمه است. تنها اوست که از سر قدرت و سلطنت خویش - بعد از آن که غیری در کار نبود- مخلوقات را «لا من شیء» آفرید. در نتیجه فعل خدا شبیه و نظیر ندارد، چنان که برای خود او شبیه و نظیری نیست، افعال بندگان صرفاً تصرفاتی است که به اذن پروردگار در جهان آفرینش انجام می­شود، یعنی بندگان اولاً فعلی جز تجزیه و ترکیب و تصرف در مخلوق خدا ندارند، ثانیاً در این تصرف نیز مستقل نیستند و هر لحظه و هر آن در افعال و تصرفات خویش به اذن پروردگار محتاج­اند.

علم (فعلی) نیز در حقیقت نوری است که خداوند به مخلوق خویش تحمیل می­کند. در نتیجه مخلوق از خود هیچ علم و نوری ندارد جز آنچه از علم فعلی خداوند استضائه کرده است. خداوند این علم فعلی را با کلام خویش به پیامبر اکرم6 و ائمه: تعلیم می­فرماید. اما کلام بشر در واقع محصول استضائة او از نور علم است. در نتیجه کلام خدای تبارک و تعالی نیز هم سنخ و شبیه کلام بشر نیست.

به عبارت دیگر، کلام خدا در واقع منبع و سرچشمه­ای است که مخاطب قرآن نور و معرفت را از آن دریافت می­کند و غیر از آن در جای دیگری نور و معرفت یافت نمی­شود، بلکه هر کس هر بهره­ای از علم داشته باشد، بی­شک باید از این منبع دریافت کرده باشد وگرنه احدی از خود چیزی ندارد.

1-2. کلام خدا جریان دارد و پایان نمی­پذیرد

امر خلقت تمام نشده و خداوند پروندۀ خلقت را نبسته است. او هر روز در شأنی است؛ آنچه از مقدرات را که بخواهد محو می­کند و آنچه را که بخواهد ثبت و ایجاد می­کند. لذا علم فعلی او محدود و پایان پذیر نیست، بلکه به اقتضای سلطنت الاهی دست او همواره در تغییر امور و محو و اثبات باز است. بدین ترتیب علمی که مخلوق را حامل آن می­سازد نیز همواره در جریان و در حال ازدیاد است. کلام خدا نیز -که به تصریح خود او «تبیاناً لکل شیء» است- این علوم را در بر دارد. لذا به تعبیر روایات، قرآن همواره در جریان است و تأویل امور تازه همزمان با تحقق آنان، از قرآن قابل استخراج است؛ در روایتی آمده است:

إِنَ‏ لِلْقُرْآنِ‏ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ. فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِی زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ، عَرَفَهُ إِمَامُ ذَلِكَ الزَّمَانِ. (صفار، ج 1 ص 195؛ حرّ عاملی ج 27 ص 196؛ مجلسی ج 92 ص 97)

قرآن تأویل(هایی) دارد. برخی از آن تأویل(ها) آمده است و برخی هنوز نیامده. پس هر گاه در زمان یکی از ائمه: تأویلی واقع شود، امام آن زمان از آن آگاه می­شود.

همچنین از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7 عَنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ‏ حَدٌّ يَطْلُعُ‏»، مَا يَعْنِی بِقَوْلِهِ «لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»؟ قَالَ: ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَالَمْ يَجِئْ، يَجْرِی كَمَا تَجْرِی الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلُ شَیءٍ مِنْهُ. يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاء. (صفار، ج 1 ص 203)

از امام باقر7 دربارۀ این روایت پرسیدم که «هیچ آیه­ای نیست مگر اینکه برای آن ظهر و بطنی هست و در آن حرفی نیست مگر اینکه برای آن حدّی هست که طلوع می­کند»، مراد از «برای آن ظهر و بطنی هست» چیست؟ فرمودند: ظهر و بطن، همان تأویل آیه است. برخی از آن، اموری است که گذشته و برخی، اموری است که هنوز نیامده است، و همچون جریان خورشید و ماه در جریان است. هر گاه تأویل چیزی از آن آید، چنان که به زندگان می­رسد به اموات هم می­رسد.

اصل هر امری در کتاب خدا

بر اساس همین دو ویژگی کلام خدا - یعنی منبع و سرچشمة علم بودن و جریان دائمی آن- ائمه: تصریح فرموده­اند که:

مَا مِنْ‏ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ‏ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ، وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَال‏. (کلینی، ج1، ص 60؛ طوسی، تهذیب، ج 9 ص 357)

هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر اینکه برای آن امر در کتاب خدای عزوجل اصلی وجود دارد، و لیکن عقول مردمان بدان نمی­رسد.

امام باقر7 فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِی كِتَابِه‏. (کلینی، ج 1 ص 59؛ بحرانی ج 1 ص 134)

خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت بدان نیازمند باشند، وا نگذاشت مگر آنکه در کتاب خویش آن را نازل فرمود.

در حدیث دیگر آمده است:

مَا مِنْ شَیءٌ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ، أَوْ إِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ، إِلَّا وَ هُوَ فِی‏ الْقُرْآن‏. (کلینی، ج 2 ص 624)

هیچ چیزی نیست که به دنبال آن بگردید، اعم از حرز از آتش سوزی یا غرق شدن یا سرقت، یا فرار حیوان از صاحب خود یا گمشده یا بنده­ای که از ارباب خود گریخته باشد،‌ مگر اینکه همان در قرآن هست.

به خاطر همین ویژگی­ها میرزای اصفهانی با بهره­گیری از تعالیم نورانی اهل بیت: تأکید می­کند که قرآن کلامی به لسان الوهیت است و با کلام بشر مشابهتی ندراد. در نتیجه هرگز نمی­توان ادعا کرد که تمام معنا و مراد و مقصود آیات قرآن، همان است که اهل لغت از ظاهر آیات می­فهمند. بلکه مرادات هر یک از آیات بی­پایان و تأویل آن­ها همواره در جریان است و نو به نو به حاملان علوم قرآن افاضه می­شوند. لذا به حکم روشن عقل برای کشف علوم و مرادات قرآن، هرگز از کسی که قرینۀ منفصله­ای در آیات قرآن دارد، بی­نیاز نیستیم و تعویل تمام آیات قرآن بر بیان منفصل ضروری است. (اصفهانی، ص 527)

2. قرآن خطاب به پیامبر اکرم6 نازل شده است

بر اساس معارف اعتقادی ما، شکّی نیست که مخاطب کلام الاهی، اولاً و بالذّات، شخص خاتم الانبیاء6 است، خداوند تمام علم را از طریق کلام خویش به آن حضرت افاضه فرموده است و علم از طریق ایشان به دیگران - اعمّ از انبیاء و اوصیاء و اولیاء و سایر بندگان- می­رسد. حضرت امام رضا7 در حدیثی قدسی فرموده­اند:

عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا، اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِی، فَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِيَائِی، وَ اخْتَرْتُ مِنْ جَمِيعِهِمْ مُحَمَّداً حَبِيباً وَ خَلِيلًا وَ صَفِيّاً. فَبَعَثْتُهُ رَسُولًا إِلَى خَلْقِی وَ اصْطَفَيْتُ لَهُ عَلِيّاً، فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخاً وَ وَصِيّاً وَ وَزِيراً وَ مُؤَدِّياً عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى خَلْقِی، وَ خَلِيفَتِی عَلَى عِبَادِی لِيُبَيِّنَ لَهُمْ كِتَابِی وَ يَسِيرَ فِيهِمْ بِحُكْمِی، وَ جَعَلْتُهُ الْعَلَمَ الْهَادِیَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ بَابِیَ الَّذِی أُوتِیَ مِنْه‏. (صدوق، امالی، ص 222)

از خدای عزوجل رسیده است که فرمود: ‌من خدایی هستم که جز من معبودی نیست، من به قدرت خود خلق را آفریدم و از میان آن­ها، هر یک از انبیاء خود را که خواستم، برگزیدم و از جمیع آنان محمد6 را برگزیدم، پس او را رسولی به سوی خلق خویش برانگیختم. و علی7 را برای او برگزیدم، پس او را برای محمد6 برادر و وزیر و ادا کنندۀ امور حضرتش بعد از او قرار دادم. و او را خلیفة خود بر بندگانم قرار دادم تا کتاب مرا برای آنان بیان کند. و او را باب خود قرار دادم که از آن به خلق عطا می­کنم.

بر همین اساس در روایات تصریح شده است که: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ‏ خُوطِبَ‏ بِه» (کلینی، ج 8 ص 311)، و یا فرموده­اند: «‏مَا يَعْرِفُ‏ الْقُرْآنَ‏ إِلَّا مَنْ خُوطِبَ بِه‏» (نوری، ج 17 ص335)

مرحوم میرزا با توجه به این حقیقت می­فرماید:

أمّا لابدّيّة التعويل، فلأنّ من تدبّر فی القرآن المجيد حسب ترتيب نزوله يرى و يشهد .... أنّه أوّلاً و بالذات خطاب لمن أُرسل به و أمر بالقرائة و الدعوة و الإنذار و البشارة خصوصاً و عموماً، و تذكّرٌ بربّ العزّة، و دعوة إلى عبادته، و منع و زجر عن عبادة غيره و عن أخذ الآلهة دونه، و أمر بالتسليم و الإيمان،.... و تكميل لأنوار العقول، و تربية لأهل العالم و سوق لهم إلى الكمالات،.... لعامّة أهل العالم في كلّ زمان، ... فلابدّ من التعويل فی الكتاب على بيان الحامل لعلومه المتصدّی لتربية البشر. و لهذا السرّ نصّ الرسول الأكرم6 على خلافة القرآن و أهل بيته، و علی عدم افتراقهم، و أمر بالتمسّك بهما معاً. (اصفهانی، ص 527)

اما ضروت تعویل، به خاطر آن است که هر کس در قرآن مجید حسب ترتیب نزولش تدبر کند، می­بیند که ... قرآن اولاً و بالذّات، خطاب به کسی است که به آن فرستاده شده است، و او به قرائت قرآن و دعوت و انذار و بشارت خصوصی و عمومی امر شده است، و نیز مأمور به تذکّر به پروردگار عزّت و دعوت به عبادت او و منع و زجر از عبادت غیر اوست، و به او امر شده که مردم را از اخذ معبود­هایی غیر از خدا بر حذر دارد و به تسلیم و ایمان فرمان دهد... و او برای تکمیل انوار عقول و تربیت اهل عالم و سوق دادن آنان به سوی کمالات .... برای همه اهل عالم در هر زمانی (با قرآن) فرستاده شده است ... پس در کتاب، از تعویل بر بیان حامل علوم آن که متصدی تربیت بشر است، ناگزیر هستیم. به خاطر همین سرّ است که رسول خدا6 جانشینی قرآن و اهل بیت­اش همراه با هم و جدا نکردن آن دو از یکدیگر را به روشنی بیان فرموده و به تمسّک به هر دو آن­ها با هم امر کرده است.

حاصل آن که قرآن خطاب به پیامبر اکرم6 نازل شده و علوم آ‌ن تنها به حضرتش افاضه گشته است. بر اساس آموزه­های معتبر دینی، رسول خدا6 نیز علوم قرآن را به امیرالمؤمنین7 و سایر اهل بیت: تعلیم فرموده است. پس تنها ایشان حاملان علوم قرآن هستند. اینان­اند مصداق کلام قرآن کریم که علوم کلام خدا فقط در سینۀ کسانی است که به ایشان علم عطا شده است (عنکبوت، 49) لذا امیرالمومنین7 می­فرمایند:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِی إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ مختلفون. فَلَوْ سَأَلْتُمُونِی عَنْهُ لَأَخْبَرْتُكُمْ عَنْهُ لِأَنِّی‏ أَعْلَمُكُم‏. (قمی، ج 1 ص 2؛ کلینی ج 1 ص 61) این قرآن است، پس آن را به سخن آورید. ولی برای شما سخن نمی­گوید، من از آن به شما خبر می­دهم. همانا در آن علم گذشته و علم اموری که تا روز قیامت خواهد آمد و حکم آنچه در میان شما وجود دارد و بیان آنچه در آن اختلاف کرده­اید، هست. پس چنانچه از من در بارۀ آن بپرسید، قطعاً از آن به شما خبر می­دهم، چرا که بدون تردید من عالم­ترین شما هستم.

در روایت دیگر آمده است:

نَحْنُ‏ حِزْبُ‏ اللَّهِ‏ الْغَالِبُونَ‏، وَ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ6 الْأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ6 ثَانِیَ كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الَّذِی فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَیءٍ، لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ‏. وَ الْمُعَوَّلُ عَلَيْنَا فِی تَفْسِيرِهِ، لَا يُبْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ. (طبرسی ج 2 ص 299؛ طوسی، امالی ص 691)

ماییم حزب غالب خدا و عترت نزدیک پیامبرش، و یکی از دو ثقل هستیم که رسول خدا6 ما را همراه کتاب خدا قرار داده است که تفصیل همه چیز در آن است و از پیش رو و از پشت سر آن باطل بیرون نمی­آید. در تفسیر آن به ما نیازمندی وجود دارد. ما بر اساس ظن، آن را تأویل نمی­کنیم، بلکه از حقایق آن پیروی می­کنیم.

میرزای اصفهانی با بهره­گیری از این روایات نورانی تأکید می­کند که: «قرآن به لسان الوهیت است و بنفسه در مقام کشف همه مرادات و مقاصد خود نیست، بلکه برای دستیابی مرادات قرآن، ناگزیر از مراجعه به عالمِ حاملِ علوم قرآن هستیم و هر کس غیر از ایشان قرآن را تفسیر کند به قرآن کافر شده است.»

3. قرآن برای تربیت همة خلق نازل شده است

یکی دیگر از دلایلی که مرحوم میرزا برای ضرورت تعویل به قرینة منفصله ارائه کرده، این است که قرآن برای تربیت همه مردم عالَم - اعم از کافر و مؤمن و کوچک و بزرگ و زن و مرد و ... در همة زمان­ها- نازل شده است. از نظر ایشان، انسان­ها از نظر ایمانی مراتب بسیار مختلفی دارند و از نظر فهم و درک نیز هرگز در یک مرتبه نیستند، به علاوه تربیت افراد مختلف در زمان­های گوناگون اقتضائات متفاوتی دارد. لذا نزول قرآن به گونه­ای که فهم تمام مرادات آن برای همگان در تمام اعصار ممکن باشد، محال است. پس علوم قرآن باید به کسی عطا شود که متصدی تربیت بشر است و او با بهره­گیری از علوم بی­پایان قرآن، تربیت بندگان را که امری تدریجی است بر عهده گیرد. در نتیجه تعویل به بیان چنین کسی برای دستیابی به مرادات و معارف قرآن، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

میرزا در بیان دلیل تعویل ابتدا تذکر می­دهد به این که قرآن، کلامی به لسان الوهیت است و اولاً و بالذات به رسول خدا6 خطاب شده است، سپس دربارۀ وظیفۀ پیامبر اکرم6 چنین می­نویسد:

تربية لأهل العالم و سوق لهم إلى الكمالات،.... و الهدايات لعامّة أهل العالم فی كلّ زمان، و هذا سوق متدرّج كالتدرّج فی النزول، و بعمومه لكلّ أحد فی كلّ زمان، يكون لا محالة المتكفّل لکل درجة محکما لمن هو فی تلک الدرجة و متشابهاً لغیره و من الممتنعات انزال کتاب یکون متکفّلاً لجمیع الدرجات لكلّ أحد فی جميع حالاته.

فلابدّ فی الكتاب النازل لسوق جميع أهل العالم من وقوع المتشابه و التأويل فيه، و مِن تحميل علومه على من كان ناطقاً متصدّياً لتربية أهل كلّ زمان، كي يتكلّم لكلّ أحد بحسب اقتضاء درجة تربيته مؤمناً أو كافراً، صغيراً كان أو كبيراً، فلابدّ من التعويل فی الكتاب على بيان الحامل لعلومه المتصدّی لتربية البشر،... و هكذا الشرايع و الأحكام الّتي جاء بها القرآن و وضعها على الناس تدريجاً، حيث إنّها عامّة لجميع أهل العالم إلى خراب عالم الدنيا لا محالة تشتمل على النواسخ و المنسوخات، و لابدّ فيها من العمومات و المطلقات و من المخصّصات و المقيّدات و العناوين الطارية، و لا يمكن استيفائها على وجه لا يحتاج أحد إلى العالم بها، فلابدّ من التعويل على بيان العالم بخصوصيّات الأحكام و الإفتاء لعامّة الناس فی كلّ زمان. (اصفهانی، ص 531 -532)

(قرآن لسان الوهیت خطاب به رسول اکرم6 است و از باب) ... تربیت برای اهل عالم و سوق دادن ایشان به سوی کمالات ... و هدایت برای همه اهل عالم در هر زمان است. این سوق دادن (به سوی کمال و هدایت) تدریجی است، همچون تدریج در نزول. به خاطر عمومیت تربیت برای همة افراد در همة زمان­ها، ناگزیر، یک مطلب برای فردی در درجة خود، محکم است و همان مطلب برای فرد دیگر در درجه­اش متشابه. لذا محال است کتابی فرو فرستاده شود که (بدون تعویل به منفصل) متکفل تربیت همة افراد در جمیع حالاتشان باشد.

پس کتابی که برای سوق همه اهل عالم به هدایت نازل شده، ناگزیر از وقوع متشابه و تأویل در آن است و ناگزیر برای علوم آن باید حامل پیدا شود، یعنی کسی که ناطق به آن و متصدی تربیت اهل همه زمان­هاست، تا با هر کسی - اعم از کافر یا مؤمن، کوچک یا بزرگ- به حسب اقتضاء درجۀ تربیت­ او تکلم کند. پس در کتاب، تعویل بر بیان حامل علوم آن که متصدی تربیت بشر است، ضرورت دارد.

همچنین شرایع و احکامی که قرآن آورده و به صورت تدریجی بر مردم وضع کرده نیز، برای همۀ اهل عالم تا آخر دنیا عمومیت دارد. لذا ناگزیر مشتمل بر آیات ناسخ و منسوخ است و ناگزیر باید در آن عمومات و مطلقات و مخصصات و مقیدات و عناوین دیگر باشد. استیفای آن - به گونه­ای که احدی به عالِمِ به قرآن محتاج نباشد- ممکن نیست. پس تعویل بر بیان فردی عالِم به خصوصیات احکام و افتاء برای همة مردم در همۀ زمان­ها ضرورت دارد.

حکمت و حُسن تعویل بر بیان اهل بیت:

از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مهم­ترین حکمت تعویل، این است که خلافت خلفای الاهی را تثبیت می­کند و باطل بودن غاصبان خلافت را آشکار می­سازد، و این بزرگ­ترین احسان به اهل عالم است.

در روایتی آمده است که کلام خدا سه قسم است: 1. قسمی که همه (عالم و جاهل) آن را می­فهمند. 2. قسمی که فقط افراد مؤمن که ذهن خود را صاف کرده­اند و خداوند سینة آنان را برای اسلام گسترانده، آن را می­فهمند. 3. قسمی که غیر از خدا و ملائکه و راسخان در علم، آن را درک نمی­کنند؛ بر اساس این روایت خداوند کلامش را بر این سه قسم قرار داده است تا اهل باطلی که بعد از رسول خدا6 حکومت را غصب کردند، مدعی علم الکتاب نشوند. زیرا خداوند این علم را برای آنان قرار نداده است تا آن­ها در برابر کسانی که بر آنان ولایت دارند، تسلیم گردند و از اطاعت ایشان استکبار نورزند. (طبرسی ج 1 ص 253؛ حرّ عاملی ج 27 ص 194 ح 33575)

همچنین امام صادق7 ضمن تأکید بر اینکه خداوند علم کتاب را تنها به خلفای الاهی عطا کرده است، دربارۀ حکمت این کار می­فرمایند:

وَ فِی ذَلِكَ تَحَيَّرَ الْخَلَائِقُ‏ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِتَعْمِيَتِهِ فِی ذَلِكَ أَنْ يَنْتَهُوا إِلَى بَابِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ يَنْتَهُوا فِی قَوْلِهِ إِلَى طَاعَةِ الْقُوَّامِ بِكِتَابِهِ وَ النَّاطِقِينَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ أَنْ يَسْتَنْطِقُوا مَا احْتَاجُوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَا عَنْ أَنْفُسِهِمْ؛ ثُمَّ قَالَ‏: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى‏ أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ‏.» (سوره نساء (4)، آیه83) فَأَمَّا غَيْرُهُمْ فَلَيْسَ يُعْلَمُ ذَلِكَ أَبَداً وَ لَا يُوجَد. (برقی ج 1 ص 268؛ حرّعاملی ج 27 ص 191؛ مجلسی ج 92 ص100)

همه خلایق در تفسیر قرآن متحیرند جز کسانی که خدا خواسته است. خداوند خلایق را در این کار (تفسیر قرآن) نابینا قرار داده و در این مطلب چنین اراده کرده که مردم به راه او و درِ خانه او بروند و او را عبادت کنند و دربارة کلامش به اطاعت از کسانی ­تن دهند که به کتاب او تقوّم دارند و از امر او (ناحیة او) سخن می­گویند، و اینکه مردم استنباط آنچه را که از قرآن بدان نیازمند هستند، از ایشان دریافت کنند نه از پیش خودشان. سپس خداوند فرمود: «و اگر آن را به رسول و به اولی الامر بازگردانند، آنگاه کسانی از آن­ها که می­توانند آن را استنباط کنند آن را می­دانند» اما از غیر ایشان، هرگز آن را نمی­دانند و به دست نمی­آورند.

میرزای اصفهانی با بهره­گیری از این احادیث نورانی می­نویسد:

و أمّا حكمة التعويل و حسنه حتّى فيما يمكن استيفائه فيه من المعارف و الأحكام، فلأنّه هداية عجيبة إلى الخلافة الإلهيّة و الولاية الربّانيّة، و إلى الحجّة فی كلّ زمان لحفظ الدين و الدنيا و تكميل عقول الناس و تربية نفوسهم؛ و حجّة إلهيّة على ظلم الغاصبين الجاهلين بعلوم الكتاب. و هذا من أعظم الإحسان على أهل العالم. فالواجب المراجعة إلى الرسول الأكرم و أهل بيته فی وقوع التعويل فی كلّ آية من القرآن و عدمه. (اصفهانی، ص 532)

اما حکمت و حُسن تعویل - حتی در آنچه استیفایش برای همه ممکن است، اعم از معارف و احکام، این است که در این کار (یعنی در تعویل) هدایت شگفتی به خلافت الاهی و ولایت ربانی و هدایت به سوی حجت در هر زمان وجود دارد تا دین و دنیا را حفظ، عقول مردم را تکمیل و نفوسشان را تربیت کند. همچنین (در تعویل)، حجتی الاهی وجود دارد بر ظلم غاصبانِ جاهل به علوم کتاب. و این از سترگ­ترین احسان­ها بر اهل عالم است. پس مراجعه به رسول اکرم و اهل بیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین در وقوع تعویل در هر آیه­ای از قرآن و عدم آن واجب است.

نتیجه­گیری

در این مقاله مختصر روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی تعویل بر بیان منفصل در تمام آیات کلام الله، حتی در آیات محکمات و نصوص قرآن نیز ضروری است؛ و ظهور بدون مراجعه به بیان منفصل منعقد نمی­شود تا دربارۀ حجیت آن سخن گفته شود، زیرا: اولاً محکم و متشابه بودن با توجه به اختلاف سطح معرفتی افراد مختلف، امری نسبی است. ثانیاً برای کشف مرادات کلام، باید احراز شود که کلام تمام است و به بیان منفصل نیاز ندارد. و از آنجا که قرآن به لسان الوهی است و هم سنخ کلام بشر نیست، هرگز نمی­توان چنین امری را احراز کرد.

ایشان یادآور می­شود که قرآن شامل هدایت عامّه برای اهل عالم در همه زمان­هاست و وضع احکام و شرایع برای مردم تدریجی است، زیرا این احکام برای همه مردم تا آخر دنیا وضع شده است. پس ناگزیر آیات قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ است و باید در آن، عمومات و مطلقات و مخصّصات و مقیّدات و ... باشد. لذا استیفای معارف و احکام قرآن برای همگان، به گونه­ای که از بیان عالِم به قرآن بی­نیاز باشند، امکان ندارد.

در نتیجه بندگان در هر زمانی به کسی احتیاج دارند که به خصوصیات احکام عالِم است حتی چنانچه استیفای احکام و معارف برای همه ممکن باشد، خداوند این کار را نکرده است تا مردم را به سوی حجت­های خود سوق دهد و به همه نشان دهد که غاصبان خلافت الاهی غاصب و جاهل­اند. پس همگان ناگزیر از مراجعه به عالِمی هستند که خداوند، او را حامل علوم قرآن قرار داده است.

منابع

قرآن کریم

1. اصفهانی، میرزا مهدی، الاصول الوسیط؛ مصباح الهدی، تحقیق: مؤسسه معارف اهل بیت:، ناشر: قم، موسسه معارف اهل بیت :، 1438ق.

2. بحرانى، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، تحقيق موسسه البعثة، بیروت، موسسه البعثة، بيروت 1419ه.ق.

3. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق سيدجلال الدين الحسيني، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1370ق.

4. حرّ عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، تحقيق موسسه آل البيت، قم، آل البیت، 1409 ه.ق.

5. صدوق، محمد بن علی، بی­تا، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.

6. صدوق، محمد بن على، الامالى، تحقيق موسسه البعثة، قم 1417 ق.

7. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تبريز، شركت چاپ كتاب تبريز، 1381 ق.

8. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، تحقيق شيخ ابراهيم بهادرى و شيخ محمد هادى، انتشارات اسوه قم 1422ق.

9. طوسی، محمد بن الحسن، 1381، الامالی، تصحیح علی اکبر غفاری و بهزاد جعفری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

10.طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، تحقيق: على اكبر غفارى، مكتبة الصدوق، تهران، 1417ق.

11. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیرالقمی، مکتبة الهدی، نجف، 1389 ق.

12. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة، 1363.

13. مجلسى، محمد باقر، بحارالانوار، دارالكتب الاسلاميّة، قم، 1363.

14. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق موسسه آل البیت:، قم، موسسه آل البیت:. 1407ق.

\*. دکترای کلام امامیّه - دانشگاه تهران (پردیس فارابی) Asg.gh110@yahoo.com

1. به قرائن و ادلّة مختلف، مراد از "علما" در اینجا ائمه­ی اطهار: است.